معصومه انتکار

ما، جامعه جهانی و محیط زیست

نابودی دریاچه ارومیه مرگ امیدهاست

امروزه در جهان موضوعاتی مطرح است که دولت‌ها درباره کلیات آنها به اجماع رسیده و می‌توانند توافق جهانی داشته باشند. این روند از زمان تشکیل سازمان ملل متحد با هدف تقویت صلح و امنیت، شروع و بعدها موضوع حقوق بشر برونگ شد و تاکنون که مشکلات محیط زیست موجودیت انسان بر کره مسکون را مورد تهدید قرار داده، این روند ادامه داشته است. البته با وجود اجماع در اصل موضوعات، بین کشورها در روش‌ها، مصادیق و میزان پایبندی، تفاوت جدی وجود داشته است.

دراین‌میان، موضوعاتی که از محدوده کشورها و مرزها عبور کرده و جنبه جهانی و فرامرزی پیدا می‌کند، مانند مسئله «تغییر اقلیم» برای ایجاد معاهدات جهانی اهمیت بسیار دارد؛ چراکه اقداماتی در یک کشور می‌تواند آثار منفی فرامرزی بر سایر کشورها داشته باشد. جمله معروف «یک مسئولیت تاریخی» نماد مهمی در کنوانسیون تغییر اقلیم است؛ زیرا کشورهای صنعتی خیلی زودتر از دیگر کشورها به تولید گازهای گلخانه‌ای مبادرت کردند که اثرات آن اینک بر همه کشورها در کره مسکون مشهود بوده و محدود به جغرافیای خاصی نیست؛ بنابراین آنها مسئولیت تاریخی‌ای فراتر از بقیه دارند. اما اصل مهم در این تصمیمات جمعی، «همه‌جانبه‌گرایی» است. اگرچه مصادیق حبله‌وزری یا همه‌جانبه‌گرایی، نیز وجود دارد. مثلا کشورهایی که از نظر جمعیت و مساحت بسیار کم و کوچک هستند، نقش کمکی برای آرا دارند و همین نبود توازن در سازمان ملل از مشکلات موجود است؛ ولی به هر حال همینه این‌گونه نیست که مجامع و معاهدات کاملا در سیطره قدرت‌ها باشند. شاهد آن خروج آمریکا از معاهده پاریس است که چون این معاهده با منافع آمریکا همخوان نبود، زیر بار نرفت. همچنین خروج آمریکا از یونسکو و دوران ترامپ.

کشورها باید با تکیه بر توان کفتمان و دیپلماسی خود برای حفظ منافع‌شان در مجامع نفوذ کنند و تاثیر بگذارند تا روندها را تغییر دهند. کشور ما هم در دورانی چنین تجربیاتی را داشت. این رویکرد باعث می‌شود کشورها بتوانند خود را معرفی و اثبات کنند، ضمن بهره‌مندی از تجارب و همکاری‌های فنی منطقه‌ای و جهانی، به پیشبرد صلح و امنیت هم کمک کنند.

یکی از ارکان اقتدار کشورها، میزان نفوذ و تاثیرگذاری در سازمان‌ها، کنوانسیون‌ها و تشکیلات منطقه‌ای و بین‌المللی است. نقش‌آفرینی هیئت‌های قوی کارشناسی با رویکردهای تخصصی و سعی در بارگیری با کشورهای همفکر ضروری بوده و البته اجماع‌سازی در سازمان ملل با حدود ۱۹۳ عضو کار دشواری است. هیچ کشوری انتظار ندارد همه خواسته‌ها و انتظاراتش تأمین شود؛ بلکه نوعی بده‌بستان بوده و در نهایت این‌همه جنبه‌گرایی به نفع همه خواهد بود. تفرقه بین ملت‌ها و در اقلیت ماندن کشورهای بزرگ هدف اصلی ابرقدرت‌ها و مستکبران است؛ بنابراین حضور فعال و نه منفعل و تلاش برای همکاری و همدلی بین ملت‌ها ضمن حرکت به سوی صلح و امنیت، به اقتدار کشورها کمک می‌کند. اساسا توان اجماع‌سازی از شاخصه‌های قدرت در مجامع بین‌المللی به حساب می‌آید.

از مشکلاتی که این سال‌ها در معاهدات بین‌المللی آشکار بوده، نبود ضمانت اجرائی برای معاهدات است. به این مفهوم که بایندی کشورها به‌خصوص قدرت‌های بزرگ را نمی‌شود تضمین کرد. برای همین در خیلی از معاهدات متاسفانه زور حرف اول را می‌زند و کارایی آنها را به سخره می‌گیرد. اگرچه باید به معاهدات موفق هم اشاره کرد. مانند کنوانسیون وین و پروتکل مونترال برای حذف مواد مخرب لایه اُزُن که تعارض منافع و کفتمانی آن بین کشورها کم و نسبت به اهدافش دارای کارایی خوب و قابل قبولی بوده است.

از سوی دیگر، برای اجماع‌سازی و رفع موانع پیوستن کشورها، از سازوکارهایی مثل اصل تخفیف هم استفاده کرده‌اند. مثل کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان که اکثر کشورهای اسلامی از شرط تحفظ سازگاری با شریعت اسلام استفاده کرده و به آن پیوسته. در ایران هم براساس نظر رئیس‌جمهور وقت مرحوم آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی این کنوانسیون در کارگروهی به ریاست مرحوم آیت‌الله تسخیری بررسی شد. چون عضو آن کارگروه بودم، به خاطر دارم که جمع‌بندی شد تا ایران با رعایت تحفظ در چارچوب شرع، به آن بپیوندد. این اتفاق در دولت هفتم به تصویب کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان در دولت منجر و در مجلس ششم نیز به تصویب رسید؛ ولی از شورای نگهبان نتوانست عبور کند.

در تمام این سال‌ها، سیاست رسمی و تصمیم کلی جمهوری اسلامی ایران تعامل با سازمان ملل و مجامع بین‌المللی بوده که این به نفع کشور است و با حفظ عزت، حکمت و مصلحت این عضویت در پروتکل‌ها و کنوانسیون‌ها کمویبش دنبال شده است. موارد کمی بوده که ایران به خاطر تعارض منافع یا کفتمانی از پیوستن به آنها خودداری کرده که اینها نیز با تغییرات سیاسی دچار نوسانات شده است. در بعضی از مقاطع ایران نه‌تنها عضو فعال و مؤثر معاهدات جهانی بوده؛ بلکه توانسته از فرصت گزارش‌دهی برای ارائه پیشرفت‌ها استفاده کند تا در مقابله با جنگ روانی و تبلیغاتی علیه کشور هم بهتر عمل کرده باشد. همچنین در بارگیری از کشورها در موضوعات تخصصی موفق بوده و توانسته در تبادل تجربه با کشورها و استفاده از سازوکارهای مالی بهره‌مند شود. در دوره‌هایی حتی عضو شوراهای راهبری و کارشناسی برخی معاهدات بودیم و به‌خصوص در حوزه محیط زیست که به تاثیرگذاری جدی در اسناد مصوب سازمان ملل منجر شد.

متاسفانه با وجود آنکه یکی از ابعاد اقتدار ایران حضور تخصصی با کفتمان منطقی و دیپلماسی مؤثر در مجامع بین‌المللی است، عده‌ای همواره مخالف آن بوده و برخی مشکلات به وجود این تفکر در لایه‌های از حاکمیت بازمی‌گردد. این تفکر، روبکرد محدودکننده و امنیتی در عرصه بین‌المللی را دنبال می‌کرده و با تعمیم آن به موضوعاتی مثل محیط زیست و توسعه پایدار سبب شده فرصت‌های ارزنده‌ای از دست برود. به‌تازگی و در تاریخ ششم مردادماه، مجمع عمومی سازمان ملل پیش‌نویس قطع‌نامه‌ای تحت عنوان حق برخورداری از محیط زیست پاک و سالم و پایدار را با ۱۶۱ رای مثبت، بدون هیچ رای منفی و با هشت رای ممتنع به تصویب رساند. با کمال تعجب ایران جزء کشورهایی بود که به این قطع‌نامه رای ممتنع داد. این سند دووجهی حقوق بشر و محیط زیست است که بیشتر به حقوق بشر گرایش دارد. البته مصوبات مجمع عمومی تعهدآور نیست؛ ولی پیامی از اجماع و هم‌گرایی بین کشورها در موضوع مهمی مثل محیط زیست و حقوق بشر دارد؛ یعنی در دنیایی که این‌چنین از معضلات زیست‌محیطی رنج می‌برد و رفتار هر کشوری بر زندگی دیگر کشورها و جامعه بشری تاثیر گذار می‌گذارد، اهمیت دارد.

حق انسان‌ها در دسترسی به محیط زیست سلام دقیقا با منظر دینی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همچنین با سیاست‌های کلی ابلاغی مقام معظم رهبری همخوانی دارد. در جلسه تصویب این قطع‌نامه، نماینده کشورمان اشاره‌کردن به تحریم‌های یک‌جانبه اقتصادی به‌عنوان مانعی برای اعمال حق برخورداری از محیط زیست سالم را مورد تاکید قرار داده و آن را به‌عنوان یک اشکال مطرح کرده که البته می‌شد به موضوع جنگ و ناامنی نیز در کنار آن اشاره شود؛ زیرا جنگ از عواملی است که هم به حقوق بشر و هم به محیط زیست آسیب می‌زند. به هر حال تذکر نماینده ایران درست بوده؛ ولی سؤال این است که چرا ما بقه رای ممتنع داده و در مجموعه کشورهای اتیوپی، کامبوج، روسیه، بلاروس، قرقیزستان، سوریه و چین قرار گیریم؟

دلایل دیگری که سبب رأی ممتنع ایران بوده، احتمالا یکی اشاره قطع‌نامه به برابری جنسیتی است. درحالی‌که روح تعالیم اسلام ضد تبعیض بوده و با رویکرد عدالت‌طلبانه دین ما نسبت به انسان‌ها، همچنین با توجه به اینکه قطع‌نامه الزام‌آور نیست، مشکل محسوب نمی‌شود. محتمل دیگر، اشاره این قطع‌نامه به اسناد بالادستی ملل سند ۲۰۳۰ است که شامل ۱۷ محور بوده و ازجمله پایان‌دادن به فقر، تضمین آموزش برابر و فراگیر، تضمین دسترسی به آب و مدیریت پایدار آب و بهداشت برای همه، تضمین دسترسی به منابع انرژی مقرون به صرفه، مطمئن، پایدار و نوین، اشتغال کامل و شرافتمندانه و... را نیز در بر می‌گیرد. متاسفانه درحالی‌که جمهوری اسلامی ایران در بسیاری از این زمینه‌ها تلاش کرده، در سال‌های اخیر با عدم همراهی در این زمینه با مجامع جهانی، شبهاتی به وجود آمده که در جای خود نیاز به ارزیابی و بازنگری دارد.

خلاصه کلام اینکه رابطه حقوق بشر و محیط زیست امری روشن است و امروزه کشورها ازجمله ایران بر اثر تغییر اقلیم به مشکلات کلان محیط‌زیستی در حوزه‌های اقتصاد، کشاورزی، آب و در موارد حقوق شهروندی به آلودگی‌های مختلفی مانند هوا، خاک، بسماندها، بقایای شیمیایی و... دچار هستند؛ یعنی بخشی از این مشکلات به مدیریت و ضعف در مهار عوامل تخریب و آلودگی بازمی‌گردد که با حقوق انسان‌ها ارتباط دارد. ناگفته نماند رأی ممتنع دادن به یک قطع‌نامه مهم جهانی، از مسئولیت دولت نسبت به رعایت حق ایرانیان برای برخورداری از محیط زیست پاک، سالم و پایدار کم نمی‌کند و این حقی است که مردم به هر حال بر گردن حاکمیت دارند.

شهرزاد همتی

گفت‌وگوی «شرق» با کاوه مدنی درباره امروز و فردای دریاچه ارومیه:

امیدوار اما نگران

می‌گوید «امیدوار» است، به همین اندازه هم «نگران». می‌گوید اگر روزی امیدش را از دست دهد، دیگر درباره ایران حرفی نخواهد زد. درباره محیط‌زیست ایران. اما هنوز به جنگل‌ها و تالاب‌ها، به درختان بلوط و هیرکانی، به خرس‌ها و یوزها و کوحرخ‌های ایرانی امید دارد. حتی به دریاچه ارومیه هم امید دارد. دریاچه ارومیه‌ای که این روزها حالش نزار شده و درمانده. کاوه مدنی، پژوهشگر و فعال محیط‌زیستی ایرانی و معاون سابق سازمان حفاظت محیط‌زیست ایران در گفت‌وگو با «شرق»، از این امروز و فردای دریاچه ارومیه گفت: دریاچه‌ای که به کفته او و به واسطه تغییرات اقلیمی، آب‌وهوایی و مدیریتی، شرایط متلاطمی را پیش‌روی خود دارد. دریاچه‌ای که به عقیده مدنی، نابودی‌اش به معنای کشته‌شدن امیدهای بسیاری است. بخش دیگر این گفت‌وگو به رای ممتنع ایران به قطع‌نامه حق برخورداری از محیط زیست پاک اختصاص پیدا کرد. مجمع عمومی سازمان ملل حق برخورداری از محیط زیست پاک را به‌عنوان بخشی از حقوق بشر به رسمیت شناخت. اقدامی تاریخی که مهره‌ای سال گذشته پیرو تصویب این قطع‌نامه در شورای حقوق بشر سازمان ملل، از سوی این شورا به مجمع عمومی ارائه شد و هرچند این قطع‌نامه غیرالزام‌آور بود، اما برای محیط زیست جهانی بسیار مهم بود. قطع‌نامه‌ای که بدون یک رأی مخالف و با ۸ رأی ممتنع به تصویب رسید و ایران یکی از ۸ کشوری بود که به این قطع‌نامه رای ممتنع داد. هدف این قطع‌نامه رسیدگی به سه موضوع مهم «تغییر اقلیم، تخریب تنوع زیستی و آلودگی» است. هرچند مسئولان ایرانی دلیل رای ممتنع ایران به این قطع‌نامه را عدم اعمال نظرات ایران در نشستن پیشانه عنوان کردند، اما رای ممتنع به قطع‌نامه‌ای محیط زیستی که حق هوای پاک را برای همه مردم جهان ملزم می‌داند کمی تعجب‌برانگیز بود.

◆ آقای مدنی درحال‌حاضر شما به‌عنوان یک متخصص، مرگ دریاچه ارومیه را قطعی می‌دانید؟

جوابم منفی است. خیر، به خاطر اینکه من هم به انسان و هم به طبیعت امیدوارم. به طبیعت امیدوارم که کاهی وقت‌ها رفتارش را عوض کند و سخاوتمندانه‌تر رفتار کند. سیل‌هایی که متأسفانه در سراسر ایران دارد الان می‌گیرد، یک نمونه از آن سخاوتمندی است و نزولات آن‌طوری که ما می‌خواهیم شاید پایین نمی‌آید و درواقع به زمین نمی‌رسند؛ ولی عملا به هر حال طبیعت را زنده می‌کنند. امروز تصاویری را از بختکان می‌دیدم و آن آبی که وارد تالاب شده؛ تالابی که تا همین یک هفته پیش بسیار نگران آن بودیم. البته اگر این نزولات هم به این شکل به زمین نرسند؛ یعنی با حجم زیاد نیایند، ما خیلی بخیل خواهیم بود و آنها را پشت سدها تکه می‌داریم! اما وقتی این سیل‌ها می‌آیند و ما نمی‌توانیم آنها را مهار کنیم، خودشان به سمت طبیعت می‌روند.

به انسان امیدوار هستم. برای اینکه انسان در طول تاریخ نشان داده که می‌تواند تغییر رفتار بدهد. می‌توانند از خطاهایش یاد بگیرند و تغییر مسیر بدهد. شاید این اتفاق هنوز در کشور ما نیفتاده است؛ اما بیشتر و بیشتر از گذشته راجع به آن صحبت می‌کنیم. روی کاغذ، هنوز دریاچه ارومیه می‌توانند زنده بشود. شاید بشود گفت حداقل بخش‌های مهمی از آن زنده بشود و برگردد و خدمات اکوسیستمی خود را دوباره به انسان بدهد؛ اما با این روندی که داریم می‌بینیم، مشاهده می‌کنیم و با رفتارهایی که انسان و طبیعت دارند می‌کنند، فعلا چشم‌اندازْ خیلی مثبت نیست.

◆ دلیل و درایتی مجدد اوضاع برای دریاچه چیست؟ به نظر شما خشک‌سالی در ایران باعث بروز این شرایط است، یا عدم تصمیمات مدیریتی این مسئله را رقم زده؟

بخشی از حسی که ما نسبت به وخامت اوضاع دریاچه داریم، ناشی از آگاهی ما و افزایش ضریب حساسیت جامعه به مشکلات محیط‌زیستی است. دریاچه نوساناتی داشته و آدم‌های دغدغه‌مند همیشه آنها را رصد می‌کردند؛ ولی به هر حال وجود ستاد احیا ممکن است با همه نقص‌هایی که داشت درنهایت بالاخره یک تکاپوریا یک سد آخر بود. برای اینکه امیدوار به احقاق حقوق دریاچه ارومیه باشیم؛ اما تغییرات مدیریتی که در کشور بوده، انتقال قدرت از دولت یک رئیس‌جمهور به یک رئیس‌جمهور دیگر و تغییر و تحول‌هایی که ناشی از آن است، تغییرات مدیران و برخی از تغییرات ساختاری؛ خب یک مقدار باعث شد که ستاد عملا کارایی نداشته باشد و کارکردش از بین برود. درواقع از معاون اول یکبرمه که مسئولیت این قضیه را دارد و بیایم تا به یکبه کسانی که درگیر آن بودند، می‌بینیم که کارایی ستاد از بین رفته است. خب این هم می‌تواند تاثیرگذار باشد. این نکته‌ای است که بلافاره ستاد تلاش می‌کرد که حقابه‌ها را بگیرد. البته سخت بود؛ ولی تلاش می‌کرد حقابه‌ها را از وزارت نیرو بگیرد و حتی در دولت قبلی هم می‌دیدیم که مشکل دارد و نمی‌تواند آن کارهایی که باید را بکند یا حتی قانون به او اجازه می‌دهد را انجام بدهد؛ ولی وقتی که تغییر و تحول داریم، دوباره تا بیاییم مدیران‌مان باز یکبرند و دست‌مه، طبیعت هم بار نبوده و کمبود بارش‌ها باعث شده تأمین‌شدن حقابه شاید توجیه‌پذیرتر باشد. خب شرایط رفتارها فاعدتا در چنین وضعیتی بدتر می‌شود.

◆ آیا در دوره جدید زمامداری دولت در ایران، سیاست‌گذاری خاصی درباره دریاچه وجود داشته که جلوی آن گرفته شده یا متوقف شده باشد؟

فکر می‌کنم به نوعی جواب دادم. حداقل ما چیزی نشنیده‌ایم که نشان از وجود باشد؛ یعنی بحث اتفاقا از عملکرد گروه قبلی را شنیدیم؛ اما اینکه دقیقا گروه جدید چه کار می‌خواهند بکنند و چه تغییراتی را ایجاد کنند، نشنیدیم. این بازی‌ها بیشتر بازی‌های سیاسی است و حداقل در حوزه اجرا هیچ اتفاقی نیفتاده که متخصصان و عموم آن آگاه شده باشند و فعلا صحبتی از یک برنامه متفاوت برای احیای دریاچه ارومیه نیست.

◆ خشکی دریاچه ارومیه چه تبعاتی برای کل کشور خواهد داشت؟

تبعات خشکی دریاچه ارومیه متعدد هستند و در حوزه‌های مختلف هست؛ یعنی بخشی از آنها به حوزه طبیعی برمی‌گردد؛ اینکه یک زیست‌بوم از بین بود، چه اثرات جانبی‌ای در چرخه زیست‌بومی می‌گذارد و چه اثراتی روی منطقه می‌گذارد و کیاهان و جانوران و انسان‌ها چگونه از این اتفاق آسیب می‌بینند که نمونه بارز آن فرت‌ها توفان‌های گردوغبار و نمک است که با آن آشنا هستید. بخش دیگر آن تبعات اجتماعی و اقتصادی آن است. مردم حاشیه منطقه و مردمی که روزگاری با صنعت گردشگری امرار معاش می‌کردند و خلاصه مردمی که از زنده‌بودن دریاچه ارومیه منتفع بودند، آسیب می‌بینند. از سوی دیگر کل ایران از داشتن یک دریاچه شور و تا حدی منحصربه‌فرد (یکی از بزرگ‌ترین دریاچه‌های شور جهان) محروم می‌شوند.

به نظر من یک تاثیر بزرگ‌تری هم وجود دارد که باید آن را هم مدنظر قرار بدهیم و آن هم این است که امیدها کشته می‌شود؛ یعنی یک تلاشی برای احیای دریاچه صورت گرفت و متخصصان در یک دوره‌ای جمع شدند و ستادی درست شد و قرار بود که ملی باشد و قرار بود اختیارات ویژه‌ای داشته باشند؛ ولی اگر این بزرگ‌ترین تلاش هم موفق نباشد و ما دست‌های‌مان را بالا بیریم و تسلیم شویم و این آخرین خاکریز هم فتح شود، یعنی اینکه ما یک دوره جدیدی را آغاز کردیم؛ اینکه ما پذیرش این را داریم که بخش‌های ارزشمند مختلف زیست‌بوم سرزمین ما و منابع باارزش ملی‌مان از بین بروند و این ممکن است یک باب بدعت جدیدی باشد و این ازبین‌رفتن امید خیلی خطرناک است. مرسوم‌بودن یک اتفاق با این وسعت و با این حجم خسارت برایمان عادی شود. این عادی‌سازی مثل درس‌خواندن در دانشگاه است؛ شاید اولین بازی که یک نفر نمره قبولی در یک واحد درسی نگیرد، برایش خیلی سخت باشد؛ ولی وقتی یک را که افتاد، افتادن‌های بعدی برایتان آسان‌تر می‌شود.

چیزی که پرسپید اینکه خشک‌سالی عاملش بوده یا درواقع تصمیمات مدیریتی.

نمی‌شود گفت ایران عاری از خشک‌سالی بوده یا تغییرات آب‌وهوایی و اقلیمی؛ اما آنچه علم به ما در این مقطع می‌گوید، این است که نقش اشتباهات مدیریتی و خطاهای برنامه‌ریزی به‌شدت بالا بوده است و در واقع آن عامل اصلی که این بلا را بر سر دریاچه آورده، «توسعه ناپایدار» است. ولی خب خشک‌سالی‌ها و تغییرات دیگری که پیش آمده، به‌عنوان نوسانات طبیعی و تغییرات اقلیمی انسان‌ساز، به‌عنوان کاتالیزور و شتاب‌دهنده عمل کرده و فرایند را بدتر کرده‌اند.

اگر وضعیت امسال را با سال آبی جاری (از ابتدای مهر) مقایسه کنیم، یعنی در واقع ما تا این لحظه امسال را با سال گذشته مقایسه کنیم، در حوزه دریاچه ارومیه سدهای ما ۱۵ درصد بیشتر از سال گذشته آب دارند. این خودش یک عدد کوبلاست. در بقیه کشور مخازن ما خیلی کمتر آب دارند. وقتی این عدد پیشرفت کرده ولی وضعیت دریاچه پسرفت داشته، یعنی اینکه آب بالادست پشت سدها جریان دارد از داشتن یک دریاچه شور و تا حدی منحصربه‌فرد (یکی از بزرگ‌ترین دریاچه‌های شور جهان) محروم می‌شوند.

به نظر من یک تاثیر بزرگ‌تری هم وجود دارد که باید آن را هم مدنظر قرار بدهیم و آن هم این است که امیدها کشته می‌شود؛ یعنی یک تلاشی برای احیای دریاچه صورت گرفت و متخصصان در یک دوره‌ای جمع شدند و ستادی درست شد و قرار بود که ملی باشد و قرار بود اختیارات ویژه‌ای داشته باشند؛ ولی اگر این بزرگ‌ترین تلاش هم موفق نباشد و ما دست‌های‌مان را بالا بیریم و تسلیم شویم و این آخرین خاکریز هم فتح شود، یعنی اینکه ما یک دوره جدیدی را آغاز کردیم؛ اینکه ما پذیرش این را داریم که بخش‌های ارزشمند مختلف زیست‌بوم سرزمین ما و منابع باارزش ملی‌مان از بین بروند و این ممکن است یک باب بدعت جدیدی باشد و این ازبین‌رفتن امید خیلی خطرناک است. مرسوم‌بودن یک اتفاق با این وسعت و با این حجم خسارت برایمان عادی شود. این عادی‌سازی مثل درس‌خواندن در دانشگاه است؛ شاید اولین بازی که یک نفر نمره قبولی در یک واحد درسی نگیرد، برایش خیلی سخت باشد؛ ولی وقتی یک را که افتاد، افتادن‌های بعدی برایتان آسان‌تر می‌شود.

◆ درحال‌حاضر ایران شرایط آب‌وهوایی بسیار بدی را تجربه می‌کند؛ با توجه به اینکه در روزهای تابستانی و بهاری ما روزهای پاک فراوانی داشتیم، اما حالا بیشتر روزهای ایران از نظر آلودگی فرمز بود. این مسئله چقدر مربوط به تغییر گرمایش زمین است و چقدر به سیاست‌گذاری‌ها مرتبط است؟

به نظرم به کیفیت هوا مربوط نیست. الان تمرکزمان روی آب و دریاچه ارومیه است.

این داستان که ما آلودگی هوا را به گرمایش زمین پیوند بزنیم، بیشتر بازمه است. واقعیت این است که شما اگر بد مدیریت کنید، خب آلودگی هوا خواهید داشت. وقتی مازوت سوزانید، آلودگی هوا خواهید داشت. وقتی برق کم بیاوریم و بروم منابع آلاینده را بسوزانیم، آلودگی هوا خواهید داشت. وقتی نتوانید به خاطر شرایط اقتصادی جلوی یک‌سری خودروهای آلاینده را بگیرید، آلودگی خواهید داشت. وقتی درگیر تحریم هستید و حاضر نیستید مثل بقیه حوزه‌های دیگر به محیط زیست بپردازید و به محیط زیست در سلامت مردم هم اولویت دهید و در واقع از هزینه‌گرد آن می‌زنید، باز هم وضعیت بدتر می‌شود. پتروشیمی‌ها مجموعه‌های آلاینده می‌شوند و هزار جور بلا سر مردم می‌آید. نیروگاه‌ها، صنایع دیگر و همین‌طور کارخانجات مختلف می‌شوند منابع آلاینده، به‌علاوه ناوگان فرسوده خودرو در خیلی جاهای کشور.

◆ یک سؤال کلی؛ چقدر مسئولان نگاه واقعی محیط‌زیستی دارند؟ من تصورم این است که ندارند و فقط چون محیط زیست ترند روز است. درباره آن حرف می‌زنند. نگاه شما به این مسئله چیست؟

اینکه می‌فرمایید مسئولان چقدر نگاه محیط‌زیستی دارند، شما باید آن مسئولان کشور را با مسئولان کشورهایی در همین مقطع از توسعه و همین مزیت اقتصادی مقایسه کنید. اگر شما ایران را مثلا با کشورهای پیشرفته اروپایی مقایسه کنید، در این مقطع از تاریخ مقایسه لزوما درست نیست. به‌طورکلی مسئله محیط زیست برای اکثر سیاسیون در همه جهان چندان جذاب نیست؛ به دلیل اینکه حوزه‌ای است که درازمدت است و هر کاری هم که برای آن انجام بدهند، تقریبا منافع کوتاه‌مدت کمی دارد و دیده نمی‌شود. این است که مردم هم می‌توانند آنها را سرزنش کنند. هر جای دنیا شما مالیات بنزین و قیمت برق و آب را بالا ببرید، مورد نکوهش قرار می‌گیرید. هر جای دنیا که بروید معادن را ببندید و صنایع آلاینده را تعطیل کنید و فرصت‌های شغلی را از مردم بگیرید، مورد نکوهش قرار می‌گیرید. بنابراین این مسئله همه جا وجود دارد.

سیاسیون ایران هم مستثنا نیستند. به علاوه اینکه مملکت به هر حال تصمیم گرفته یک مسیر توسعه‌ای را دنبال کند. بعضی از حوزه‌ها برای نظام در اولویت بیشتری بوده و برای آنها حاضر است بها بدهد. محیط زیست و مسائل حوزه این موارد نبوده‌اند و به همین دلیل به مرور زمان وضعیت محیط زیست بدتر و بدتر شده است. برخی از افراد درباره آن صحبت می‌کنند و دلشان برای محیط زیست می‌سوزد. تعداد افرادی در جمهوری اسلامی که دلشان برای محیط زیست می‌سوزد و زور سیاسی دارند، بسیار کم است. از آن طرف هم در سیستمی که محیط زیست برایش مهم نیست و اقتصادی از عملا در شرایط مقاومتی رفته و تلاش می‌کند با استخراج منابع و معادنش برای بقا بجنگد، نمی‌توانید واقعا کاری برای محیط زیست بکنید.

من بشخصه وقتی در ایران بودم، فرصت‌های پیش آمد که جاهای دیگری در دولت هم قرار بگیرم. اما نخواستم این کار را بکنم و دلیلم این بود که باور داشتم نمی‌توانم تغییرات بزرگی را ایجاد کنم. اما جایی بودم که اعتقاد داشتم می‌توانم به افزایش آگاهی جامعه و افزایش ضریب حساسیت جامعه کمک کنم. وقتی جامعه حساس شود، سیاسیون مجبور هستند که پاسخ بدهند و آن چیزی است که حالا شما می‌گویید به نوظر یک‌جور مد به نظر می‌رسد و بعضی از سیاسیون می‌خواهند از این مد عقب نمانند.

درست است؛ بحث این است که جامعه را به آنها حساس نگه دارید اما وقتی جامعه برای امرار معاش دچار مشکل می‌شود و وقتی که افراد از گرسنگی و بی‌کاری و فقر رنج می‌برند، خیلی نمی‌توانند به محیط زیست و آینده و اینکه چه اتفاقی در حد سال آینده برای سرزمین‌مان می‌افتد فکر کنند. در چنین شرایطی حفاظت از بوزینکه محلی از اعراب ندارد و شاید هم خنده‌دار به نظر برسد.

◆ شما روز گذشته نویتی درباره یک قطع‌نامه محیط‌زیستی در سازمان ملل داشتید. قطع‌نامه حق دسترسی تمام جهان به هوای پاک که ایران به آن رای ممتنع داد. دلیل این رای ممتنع چیست؟ چرا ایران نسبت به راهکارهای جهانی محیط زیست بدبین است؟

این را که شما می‌فرمایید چرا ایران رای ممتنع داد، من نمی‌دانم؛ ولی به هر حال ایران به هر چیزی که به حقوق بشر برمی‌گردد، بدبین است و فکر می‌کند این یک اهرم فشار بر کشورش هست و خیلی به آن تن درنمی‌دهد. از آن طرف هم ایران دوست داشت موضوع تحریم در این قضیه مطرح بشود؛ ولی در هر صورت برای اینکه رای ایران را بهتر درک کنیم، خوب است که نگاه کنیم ببینیم چه کشورهای دیگری هم رای منفی دادند. وقتی آنها را کنار هم بگذاریم، می‌بینیم که ما با یک الگوی رفتاری و در واقع یک اتحاد گروهی طرف هستیم، یعنی می‌بینیم سوریه، چین و روسیه هم در این اتحاد شرکت کردند و همین‌گونه رای دادند. البته این قطع‌نامه الزام‌آور نبود. من اگر بودم، هم

شما ایران را مثلا با کشورهای پیشرفته اروپایی مقایسه کنید. در این مقطع از تاریخ مقایسه لزوما درست نیست. به‌طورکلی مسئله محیط زیست برای اکثر سیاسیون در همه جهان چندان جذاب نیست؛ به دلیل اینکه حوزه‌ای است که درازمدت است و هر کاری هم که برای آن انجام بدهند، تقریبا منافع کوتاه‌مدت کمی دارد و دیده نمی‌شود. این است که مردم هم می‌توانند آنها را سرزنش کنند. هر جای دنیا شما مالیات بنزین و قیمت برق و آب را بالا ببرید، مورد نکوهش قرار می‌گیرید. هر جای دنیا که بروید معادن را ببندید و صنایع آلاینده را تعطیل کنید و فرصت‌های شغلی را از مردم بگیرید، مورد نکوهش قرار می‌گیرید. بنابراین این مسئله همه جا وجود دارد.

می‌خواست اتفاقا بیشتر توجه جهانی بکیرم، برای اینکه به هر حال درنهایت فارغ از اینکه چه کسی در بحث اعمال تحریم یا تحریم‌شدن مقصر است، اینکه محیط زیست تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد و اگر می‌خواستم این را اعلام کنم و برای آن در سطح جهانی تلاش کنم شاید رویکردم متفاوت بود و آن راهکارهایی که استفاده می‌کردم برای اینکه در قطع‌نامه این چیزها گنجانده شود، حتما متفاوت بود.

متاسفانه من فکر می‌کنم در خیلی از موارد دستگاه‌های دیپلماسی کشور خوب عمل نمی‌کنند به‌ویژه در حوزه محیط زیست که یک‌سری بدبینی‌های عجیب وجود دارد و یک میزانی هم حرکات غیرتخصصی وجود دارد. من ایران را در دوران محدود کارم در ایران خیلی دیدم و همه اینها باعث می‌شود حتی تحلیل‌ها اشتباه باشد و انتقال اطلاعات هم به تهران اشتباه باشد، ضمن اینکه ایران در بعضی از این صحن‌های عموم برای ابراز قدرت استفاده می‌کند و خلاصه یکی از راه‌های ابراز قدرت و نمایان‌شدن «همرنگ جماعت نشدن» است و این را خیلی از افرادی که من در حوزه دیپلماسی دیدم کار می‌کنند یک جور به‌عنوان موفقیت قلمداد می‌کنند. البته اینها را کنار هم بگذاریم، این اتفاق می‌افتد. ایران اعتقاد دارد که ملحق‌شدن به خیلی از این قطع‌نامه‌ها در درازمدت برایش می‌تواند تبعات داشته باشد و اینها می‌توانند بهانه‌ای داشته باشند برای اینکه کشورهای دیگر بیایند آنها را تحت فشار قرار دهند و بگویند چرا شما این کار و آن کار را که تعهد داشتید، نکردید و بنابراین باید تحریم‌های بیشتری بشوید. خلاصه یک تحلیل این‌چنینی یا یک بدبینی این‌چنینی وجود دارد که به نظرم بخشی از آن جایز است. اینکه یک کشور می‌خواهد یک‌سری تصمیمات بگیرد، باید سنجیده عمل کند و بخش بزرگی هم به نظر من ناشی از توهم است و عدم درک اتفاقاتی که در عرصه بین‌المللی هست. ضعف دستگاه دیپلماسی هم باعث می‌شود به جای اینکه ایران در بعضی جاها بیاید سکان رهبری را بر عهده بگیرد و برای منافع کشورهای در حال توسعه بجنگد، به جایش تلاش می‌کند خلاصه یک موضع متفاوت بگیرد و فقط با «نه» گفتن ابراز وجود بکند که خب عملا با این وضعیت چیزی دستگیر ایران نمی‌شود. گو اینکه الان می‌بینیم این قطع‌نامه با ۱۶۱ رای تصویب شد و آنهایی که رأی ندادند شاید بیشتر به چشم می‌آیند که حالا کشوری که حتی در قانون اساسی خودش بحث محیط زیست و حقوق محیط‌زیستی را در واقع به رسمیت می‌شناسد، چرا چنین کاری را می‌کند؟ نکته جالب این است که تعدادی از کشورها از جمله کشورهای پیشرفته مسئله محیط زیست در قانون اساسی‌شان حداقل به پرونکی قانون اساسی جمهوری اسلامی نیست اما خب در عرصه بین‌المللی احساس می‌شود که آن نگاه وجود ندارد و عملا محیط زیست بی‌ارزش است. ولی برای تحلیل آن باید این را در نظر بگیریم که کلا موضوع حقوق بشر برای ایران موضوعی بوده که همیشه به آن بدبین بوده است.

◆ دریک سال گذشته ما فجایع محیط‌زیستی کم نداشتیم. خشکی مجدد دریاچه ارومیه، ماجرای میانکاله، مرگ فرزندان ایران و تیمار دادرست فرزندان او، برای هرکدام از این اتفاقات چه توضیحی دارید؟ مثلا درباره تعیین جنسیت فرزندان ایران ادعا شد این اشتباه در تمام جهان معمول است. شما اگر بخواهید برای همه این اتفاق‌ها یک توضیح بدهید چه نتیجه‌ای می‌گیرید؟

اولا که اتفاقات این‌چنینی در مجموعه‌های دولتی ایران جدید نیست و حالا بعضی از مجموعه‌ها دوست دارند بیشتر شلوغ کنند و از روابط عمومی استفاده کنند که به قولی یک جوری به عنوان ابزار تبلیغاتی استفاده کنند. بعضی‌ها کمتر این کار را می‌کنند. سلیقه مدیران هم متفاوت است. اینکه تعیین جنسیت آسان نباشد، خب شاید قابل‌قبول باشد؛ اما اینکه اگر ما به علم به اینکه تعیین جنسیت آسان نیست و می‌آید جنسیت را با قطعیت اعلام می‌کنید، این نشان از بی‌تجربگی و در واقع